



فیض شریفی

شاعر و منتقد

مجموعه اشعار سپید «آواز آن پرنده که زن بود» به دو فصل تقسیم شده است: «تشییع دست چپ» و «زنی با این همه زخم عمیق.» باید گفت که در این دفتر زبان «چیزی» را بیان می‌کند، درحالی‌که پست‌مدرن بر این باور است که زبان خود آن «چیز» است. این «چیز» چیست؟ سراینده گاه روایتی پیوسته به دست می‌دهد از رسمی قدیمی: «با اجازه‌ی بزرگ‌ترها/ این دست برای اجازه نیست/ برای خداحافظی است...» و «ای سوسک سیاه خانام/ من یکی نبود شب‌های بسپارم/ با فکر تو خوابیده‌ام/ خاله قزی چادریزی، کفش فرمی کودکی‌ام...» گاه از حجم هندسی وازه‌ها و مثل‌سایر مدمی‌گیرد و از آن‌ها هنجارگریزی می‌کند که در زبان عادی گفته می‌شود: «در سکوتی که مثل جذام به جان خانه افتاده...» (ص ۲۶)، «صراحت مثل طاعون به زبانم افتاده» (ص ۲۸) و «موریانه‌ها تکه تکه آرزوهایم را به گور بردند...» (ص ۱۲). و گاه شاعر، از تعبیر قدیمی‌اشنایی‌زدایی می‌کند و کنایه‌های جدیدی را در روایت‌های می‌نشانند: «چگونه می‌شود نام کسی را که این قدر دوام آورده، زن نگذاشت؟» (ص ۹)، «بین چگونه بوی مرگ از انگشت‌هایم چکه می‌کند» (ص ۱۳)، «آرزوهای من هیچ وقت راه دوری نمی‌روند/ و مثل بغضی کهنه، سال‌هاست/ در گلوی خانه/ گیر کرده‌اند» (ص ۱۶)، «پاهای خسته‌ای بریم مانده/ که پرسه‌گرد هزاران راه نرفته است...» (ص ۳۷) و «درختی که بار نمی‌دهد/ دیگر/ سرش به تنش زیادی ست...» (ص ۳۹) که اشارتی به بدین شعر ناصر خسرو: «بسوزند چوب درختان بی‌بر/ سزا خود همین است مری بری را» و نیز در این شعرها روایات همه‌گونه وازه و تعبیر ادبی و عامیانه به هم آمیخته شده‌اند: «چمدان، آسمان، مومیایی، بهار نارنج، قهوه، کاج، درخت کوجه، چای، استکان، موریانه، کلبوس، سیب، جنگل، طاعون، جذام، حلقه، وسعت سیاه، مورچه، قلندمان، پیرهان، آینه، بال، پرنده، بغض، عروس، پلاستیک، فنجان، اسباب‌بازی...»

◀ دربیچه‌های نگاه

شاعر در این دفتر لحن تراژیک و محزونی دارد. راوی یک زن ترس خورده و مظلوم است که گویا در حصار افتاده و میان زمین و آسمان، معلق گیر کرده است و بوی مرگ از انگشت‌های او فرو می‌چکد. این زن مظلوم اما در دفتر دوم شاکت‌هایش تیزی می‌شود و از چمدان بیرون می‌آید و خانه را بدرود می‌گوید: «برای برگشتت صدای بلندتری لازم بود صدایی که یک شب برای زنی باموهای بلند کل کشید و بعد از آن

دیگر کسی آن را ندید» (ص ۹۲)

لیلاکرد بیچه این شعرها را در سن سی سالگی در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸ سروده است. این سروده‌ها حال و هوای شعرهای سیلویا پلات را دارد. پلات یک شاعر آمریکایی- انگلیسی بود که در برابر پدر نازی و شوهر شاعرش، تد هیوز در نهایت عصیان کرد و در برابر جامعه‌ی پدرسالار برخاست و در اعتراض به جامعه‌ی زنینه سالار در خانه نشین‌گاز را به روی خود باز کرد و دو فرزند کوچک خود را با ندهیوز تنها گذاشت، اما راوی مادر دفتر «آواز آن پرنده که زن بود» جان سختی عجیبی دارد:

«به قرن‌ها سگوت پیچیده در غار فکر می‌کنند می‌گویند: چه خوب مانده‌ای!

یعنی که: تو دیگر چه موجود سخت جانی هستی!» (ص ۱۱)

تفاوت راوی با سیلویا پلات اروپایی در هنر که نه در نحوه‌ی زیست در این جامعه بسیار است. راوی ما در نهایت به یک جانی و به یک قهوه‌النجامی‌کنند و در برابر این همه فشار و ظلم سکوت اختیار می‌کند و در نهایت عطای خانه را به نقاشی می‌بخشد. سیلویا پلات اما با آن همه امکانات و آزادی فردی و اجتماعی محدود و مشروط با مرگ خود، چندین سال شاعر بزرگ انگلیس، ندهیوز را زمین‌گیر می‌کند و مردم را علیه او تحریک می‌کند. نکته‌ی دیگر، شعر لیلاکردبیچه در نصاب سن سی سالگی خوب و مطلوب است و تمی تغزلی دارد. او شاعری «درگزی» از درگیری‌های اجتماعی و سیاسی است و مثل فروغ، و جودش از انبساط عشق ترک نمی‌خورد و شعر او رتوبیکی نمی‌سراید و در شعرهای خود نشان می‌دهد که اهل مسکرات و دخانیات هم نیست و از میباحات فلسفی در شعر هم طفره می‌رود که «از کجا آمده است و آمدنش پهر چه بود...» اما روحیه و نگاهی فمینیستی دارد. نمی‌خواهم به شاعر توصیه‌ای کنم، شاعر باید شجاع و گستاخ باشد و جهت‌دوربین‌نگاهش را عمیق به سمت جامعه بچرخاند و با نظریه‌پردازان و فیلسوفان جهان آشنا باشد و نظریه‌های آنها را در شعر به جالش بگیرد و دلیرانه وارد میدان شود.



پویه صمیمی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مترجم باید بتواند با شعر همدل باشد

◀ تفسیر عاشقانه‌های جهان، از شکسپیر تا باب دیلن



به فارسی برگرداند و حتی متأسفانه گاهی اوقات در انتقال معناراه به خطا برده‌اند. ضمناً همان‌طور که در مقدمه کتاب نوشته‌ام، تعدادی از این اشعار به صورت موردی و پراکنده در نشریات منتشر شده‌اند و ضرورت دسترسی علاقه‌مندان ایرانی به مجموعه‌ای مستقل، شامل مشهورترین اشعار عاشقانه‌ی انگلیسی در قالب یک کتاب، بخش دیگری از دلیل و انگیزه من برای ترجمه این اثر بوده است. نکته بعدی اینکه در جامعه ما با توجه به افزایش خشونت و کاهش همدلی و شفقت، به نظر من کتابی مانند «حقیقت عشق را با من بگو» که از عشق و دوست داشتن و دوست داشته شدن سخن می‌گوید، می‌تواند مرهمی بر این زخم‌ها باشد و کمی آرامش و مهربانی و زیبایی را به ارمان‌ها بیاورد. به این دلایل، احساس کردم که باید این کتاب به فارسی ترجمه شود.

◀ اشعار این کتاب با چه معیارهایی انتخاب شده است؟

عنوان فرعی کتاب، به خوبی پاسخ سؤال شما را می‌دهد: نگاهی به معروف‌ترین اشعار عاشقانه، از ویلیام شکسپیر تا باب دیلن. یعنی اشعاری که خانم ساندرارو برای این کتاب انتخاب کرده و به بررسی و تحلیل آنها پرداخته، معروف‌ترین اشعار عاشقانه‌ای هستند که در ادبیات غرب، از دوران ویکتوریا تا به امروز به ثبت رسیده است، شعرهایی که بارها و بارها در مجموعه‌های و آنتولوژی‌های مختلف به چاپ رسیده‌اند، بر مبنای بسیاری از آنها آثار تصویری و نمایشی تولید شده و حتی به ذهن و زبان عموم مردم هم راه یافته‌اند. یعنی علاوه بر جذابیت و اهمیت برای مخاطبان خاص و فرهیختگان، برای خوانندگان عادی هم دوست‌داشتنی و جالب بوده‌اند و بخشی از فرهنگ جهان غرب را شکل داده‌اند.

◀ درپیش‌گفتار آمده که «بخشی از زیبایی شعر وابسته به وزن و آواهی به کاررفته در آن است که در ساختار زبان‌های گوناگون، اشکال متفاوتی دارد. به همین دلیل بخشی از لذت زیباشناسانه اشعار در ترجمه از دست می‌رود...» از این حیث، ارائه ترجمه دقیق، قابل فهم و از سوی دیگر حفظ ظرافت‌های زیباشناسانه را مستلزم رعایت چه اصولی می‌دانید؟

به نظر من برای رسیدن به چنین ترجمه‌ای علاوه بر

مواردی که گفتید، مترجم باید با شعر، همدلی داشته و خود را در جای شاعر قرار دهد تا بتواند بازگردانی نزدیک به اصل شعر انجام دهد. البته این اتفاق ساده و آسان نیست و نیازمند داشتن ذهنی مأنوس به شعر و شاعری است.

◀ تسلط به زبان مبدأ و مقصد از لازمه‌های اساسی ترجمه هستند اما این فاکتور به تنهایی در ترجمه شعر کافی به نظر نمی‌سد. نظر شما در این باره چیست؟

تردیدمی‌نست که در هر ترجمه، بخشی از زیبایی‌های متن اصلی از دست می‌رود و گریزی هم از این اتفاق نیست، اما اگر آن همدلی صورت بگیرد، مخاطب زبان دوم احساس نخواهد کرد که با متنی ترجمه‌شده روبه‌روست. ضمناً باید به این نکته هم توجه داشت که برخی شعرها به دلیل پیچیدگی‌های زبانی و فرمی و روایی، اساساً قابل ترجمه به زبانی دیگر نیستند و اگر هم ترجمه شوند، نتیجه چیزی نه چندان خوشایند و دور از شعر اصلی خواهد بود. اما خوشبختانه نویسنده در این کتاب، اشعاری را انتخاب کرده بود که علاوه بر زیبایی و جذابیت عاشقانه‌ی و مشهور بودن، زبان خیلی سختی هم نداشتند و اصطلاحاتن به ترجمه می‌دادند. اگرچه به نظرم این سادگی ظاهری نباید مترجم را فریب بدهد و باز هم باید متوجه ظرایف شعر و اشارات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و... آن بود. یعنی با شناخت از زمینه‌های شکل‌گیری یک شعر و فضای

زیست و زندگی شخصی شاعر، می‌توان به ترجمه‌ای دقیق‌تر رسید و سادگی برخی شعرها را به معنای ساده انگاشتن خود شعر و بازگردانش ندانست.

◀ درباره شعر عاشقانه و تاریخچه آن در ادبیات جهان بگوئید.

شعر عاشقانه در سراسر تاریخ و فرهنگ‌های مختلف ابراری برای بیان عمیق‌ترین احساسات انسانی بوده است. این گونه‌ی ادبی با وجود تغییرات در سبک‌ها و مضامین، همواره جایگاه خود را در قلب و ذهن انسان‌ها حفظ کرده است. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های شعر عاشقانه به سرودهای عشق سومری بازمی‌گردد که در آنها خدایان عشق و ازدواج همچون اینانا ستایش می‌شدند. در پاپیروس‌های مصری اشعار عاشقانه‌ای یافت شده است که از احساسات عمیق انسانی و عشق رمانتیک سخن می‌گوید. این اشعار بیشتر در قالب ترانه‌های غنایی درباره زیبایی معشوق و آرزوی وصال هستند. در یونان و هند و چین و چه بسا در سراسر گیتی شعر عاشقانه ریشه در تاریخ دارد. در دوره رنسانس اروپا، شاعرانی مانند ویلیام شکسپیر و بتراک عشق را در قالبی جدید و گاه پیچیده ارائه کردند. در عصر مدرن، شعر عاشقانه با شاعران رمانتیک مانند ویلیام وردزورث، جان کیئس و لرد بایرون وارد مرحله‌ای جدید شد که در آن عشق با طبیعت و احساسات درونی گره خورد. اما در عصر معاصر، شعر عاشقانه شکل‌های متنوعی به خود گرفته است. شاعران از سراسر جهان، همچون یابلو نرودا (شیلی)، فروغ فرخزاد (ایران) و رابرت فراست (آمریکا)، عشق را به شیوه‌های نوین و گاه واقع‌گرایانه به تصویر کشیده‌اند. و در نهایت تا زمانی که آدمی هست و عشق هست این مسیر پویا ادامه خواهد داشت.

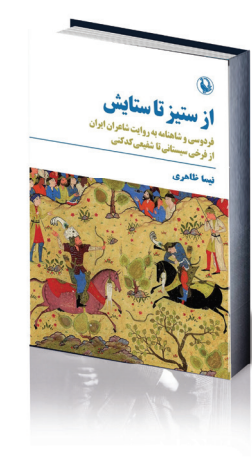
◀ شعر عاشقانه فارسی را در مقایسه با اشعار عاشقانه اروپایی و آمریکایی چطور می‌بینید؟

شاید این قیاس خیلی درست نباشد. چون اگر با مارتین هایدگر موافق باشیم که می‌گوید «زبان خانه‌ی وجود است»، خانه وجود ما بر زبان فارسی استوار شده است، همان‌طور که خانه‌ی وجود یک مخاطب انگلیسی زبان در غرب، بر این زبان استوار شده است. بنابراین، از پایه و اساس، دو منظر مختلف به جهان داریم که با همدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. به همین خاطر است که گاهی شعر عاشقانه در زبانی دیگر، برای ما چندان دلچسب و دوست‌داشتنی به نظر نمی‌رسد، اما برای مخاطب همان زبان، بسیار عزیز و دلنشین است. در مورد شعر خیام و مولوی و دیگر بزرگان ادبیات فارسی هم که به زبان‌های دیگر ترجمه شده، همین موضوع صادق است و مخاطبان آنها همان لذتی که ما از این شعرها می‌بریم، به تمامی نمی‌برند. به دلیل همان متفاوت بودن خانه‌های وجود ما. به همین خاطر، نمی‌توان با قطعیت گفت شعر عاشقانه در کدام زبان، جذاب‌تر یا موفق‌تر است و باید از درون هر کدام از زبان‌های زنده‌ی دنیا به شعرای عاشقانه‌شان نگاه کرد، نه با واسطه و از طریق ترجمه دیگران یا حتی دانستن زبان آنها، وقتی که خانه وجود ما نیست.

◀ خبر تازه‌ای برای مخاطبانان دارید؟

خبر خاصی نه. اما امیدوارم خوانندگان فرهیخته ایرانی قدر این جواهر کوچک اما ارزشز را بدانند که گوهر تراش قابلی به نام خانم «ساندرارو» آن را آفریده است. دیگر اینکه همان‌طور که عرض کردم در کتاب «حقیقت عشق را با من بگو» اصل اشعار در کنار ترجمه‌هایشان آمده است. این، فرصت خوبی است برای علاقه‌مندان به زبان و آموزان. همچنین فضایی است برای تعامل و نقد جدی‌تر ترجمه صورت‌گرفته توسط مترجم. من از این نقد و تحلیل، استقبال می‌کنم و مشتاقانه در انتظار این هستم که با مترجمان و مخاطبان درباره شعرهای ترجمه‌شده در این کتاب گفت‌وگو و تبادل نظر کنیم.

از ستیز تا ستایش



کتاب «از ستیز تا ستایش» نوشته نیما ظاهری، پژوهشی عمیق و مستند در بررسی واکنش شاعران ایرانی از دوره‌های مختلف به شاهنامه فردوسی است. این کتاب، با نگاهی تحلیلی و تاریخی، سیر تکامل دیدگاه شاعران نسبت به فردوسی و شاهنامه را از سده‌های نخست پس از سرایش شاهنامه تا دوران معاصر بررسی می‌کند. در این اثر، نویسنده تلاش کرده است تا تأثیرات عمیق فرهنگی، ادبی و اجتماعی شاهنامه را در بستر تاریخی و در میان شاعران بزرگ

فارسی‌زبان از جمله فرخی سیستانی، عنصری، مسعود سعد سلمان، حافظ، سعدی و دیگران تحلیل کند. این کتاب به شش دوره تاریخی تقسیم شده است که هر دوره به نوع خاصی از مواجهه شاعران با شاهنامه می‌پردازد. از انکار و نقد اولیه تا ستایش و ارج‌گذاری که در دوره‌های بعدی شکل گرفته است. نیما ظاهری در این پژوهش، با استناد به متون کهن و تحلیل‌های دقیق، نشان می‌دهد که چگونه شاهنامه در طول زمان به یکی از ارکان هویتی و ادبی ایران تبدیل شد. یکی از نکات برجسته کتاب، تحلیل نحوه پردازش فردوسی به اساطیر و تاریخ ایران و تأثیر این اثر بر اندیشه شاعران دوره‌های مختلف است. این کتاب برای پژوهشگران ادبیات فارسی، تاریخ فرهنگ ایران و علاقه‌مندان به فردوسی و شاهنامه، اثری ارزشمند و خواندنی به شمار می‌آید. «از ستیز تا ستایش» نه تنها یک تحلیل تاریخی- ادبی از شاهنامه است، بلکه پلی میان گذشته و امروز ادبیات فارسی می‌سازد و جایگاه فردوسی را به عنوان حکیم سخن‌ایرانیان بازتعریف می‌کند.

فرهنگ توضیحی جهان نشانه و معنا



فرهنگ توضیحی جهان نشانه و معنا محصول بیست‌سال تجربه‌ی کاربردی و پنج‌سال تلاش پیوسته پژوهشی اساتیدی با تجربه در این حوزه است. این فرهنگ کارکردی بین‌رشته‌ای دارد و برای دانش‌جویان و پژوهشگران رشته‌های زبان‌شناسی، هنر، معماری، موسیقی، ادبیات، فضای شهری و محیط زیست و غیره تبیین شده است. در واقع، حوزه‌نشانه و معنا که در این فرهنگ به آن پرداخته شده است سه ویژگی بسیار مهم دارد: الف) قبل از هر چیز این حوزه میان‌رشته‌ای محسوب می‌گردد، چراکه نشانه‌ها و معناها کنش‌هایی هستند که در همه‌ی گفتمان‌های کلامی، تصویری، معماری، موسیقایی... وجود دارند و علوم مختلف، هم در بیان نظری دیدگاه خود و هم در روش‌شناسی خود راهی جز استفاده از آنها ندارند، ب) ویژگی دیگر این حوزه این است که هم در فرایند شکل‌گیری متون (اجرای تولید معنا) نقش فعال دارد و هم اینکه در فرایند خوانش و تحلیل همان متون (دریافت معنا) و گفتمان‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کند، ج) همچنین، در این فرهنگ سیر تحول نشانه‌معناها نیز به خوبی نشان داده شده است، چراکه از محدودترین تا گسترده‌ترین سطوح را در برمی‌گیرد، به دلیل همین ویژگی، مباحث از نشانه‌شناسی آغاز شده و به نشانه‌معناشناسی گفتمانی و عمل‌گرا می‌رسد، د) و بالاخره در این فرهنگ، نشانه‌معناها هم درون متن و گفتمان و هم در رابطه‌ی انسان با جهان تبیین قرار می‌گیرند. به همین دلیل از گفتمان عبور نموده و به عرصه‌ی میدان کنش‌های بیرونی قدم می‌گذارد. در تألیف این فرهنگ، اساتید زیر نتیجه‌ی سال‌ها تجارب علمی و تلاش پژوهشی خود را محقق نمودند: پرفسور حمیدرضا شعیری (استاد دانشگاه تربیت مدرس، نشانه‌معناشناس بین‌المللی و متخصص گفتمان‌شناسی)، دکتر بهروز محمودی بختیاری (دانشیار پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، مدرس و پژوهشگر حوزه‌ی مطالعات زبان، گفتمان، و آثار هنری)، دکتر مهدی سبزواری (استادیار دانشگاه پیام‌نور، پژوهشگر حوزه‌ی روایت‌شناسی و زبان‌شناسی تعاملی).